

## "شلاق" نظام بردگی مزدی برگردۀ طبقه کارگر

با صدور حکم ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق برای چهار کارگر مبارز پتروشیمی رازی به اتهام "اخلال در نظم"، طبقه سرمایه‌دار حاکم در راستای تلاش‌ها و تعرضات ادامه‌دار خود علیه طبقه کارگر و برای تحمیل شرایط و نرم‌های شبه برده‌داری و بی‌حقوقی بیشتر، به منظور سازماندهی استثمار خشن‌تر و بی‌رحمانه‌تر طبقه کارگر، گام جدیدی به جلو برداشت. این حکم که به دنبال شکایت مدیرعامل شرکت پتروشیمی رازی از نمایندگان کارگران این شرکت که برای افزایش دستمزد و در اعتراض به عدم اجرای تعهدات و وعده‌های کارفرما، دست به اعتصاب زده بودند، توسط دادگاه عمومی (جزایی) بندرماهشهر در ۲۴ شهریور ۹۳ صادر شد. اجرای حکم گرچه فعلا به حالت تعلیق درآمده است، اما نفس صدور چنین حکمی با واکنش اعتراضی و مخالفت شدید عموم کارگران، تشکلهای کارگری، تشکلهای فعالان کارگری، سازمان‌ها و احزاب و سایر طرفداران طبقه کارگر روبه‌رو گردید.

شکایت کارفرما از کارگران فعال و مبارز و از نمایندگان کارگران یا سازمان‌دهندگان اعتراضات و اعتصاب کارگری، با اتهاماتی چون ایجاد اغتشاش و اخلال در نظم و امثال آن و صدور حکم بازداشت و حبس این گروه از کارگران گرچه موضوع جدیدی نیست، اما واقعیت این است که پس از استقرار کابینه روحانی که راست‌ترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کند و بی‌رحمترین نمایندگان و سخنگویان سرمایه در آن مجتمع شده‌اند، این شیوه برخورد به یک روش روتین و عمومی کارفرمایان تبدیل شده است. سخنگویان و کارگزاران سرمایه بارها به تهدید و ارباب کارگران پرداخته و صریحا گفته‌اند دولت حافظ نظم سرمایه، اعتصابات و اعتراضات کارگری را تحمل نخواهند کرد و هرجا اعتصابی برپا شده است، طبقه حاکم با همین ابزار تهدید و سرکوب به مقابله با آن پرداخته است. از آبان سال گذشته تاکنون در صفحه ۳

## بیانیه مشترک درباره مقابله با مخاطرات احتمالی در روند تحولات آتی در ایران

در صفحه ۵

## روحانی در تلاش برای آرامشی درمرزهای نه جنگ و نه صلح

سوم مهر ماه، درست چند ساعت پس از دیدار روحانی با نخست‌وزیر انگلیس در نیویورک برای بهبود روابط خود، دیوید کامرون در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد و گفت که ایران باید برنامه هسته‌ای و رفتار با مردمش را تغییر دهد. سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز پاسخ داد: "انگلیس عامل بسیاری از مشکلات منطقه است." البته این امر مانع بازگشایی سفارتخانه‌های دو کشور در حد کاردار نخواهد شد. جان کلام روابط دیپلماتیک را حسن قشقاوی، معاون پارلمانی و امور کنسولی وزیر امور خارجه چنین بیان کرده است: "اینگونه اظهارات ناشایست ارتباطی با دیدارهای دیپلماتیک به طور مستقیم ندارد و ضرورتا ناقض گفتگوهای دیپلماتیک نیست."

کامرون نیز که به این موضوع واقف است، در همان سخنرانی‌اش در سازمان ملل می‌گوید: "ایران باید

در صفحه ۶

## تلاش آگاهانه جمهوری اسلامی در بیکارسازی و محدودیت اشتغال زنان

مدت‌هاست که مراکز آمارگیری جمهوری اسلامی، گزارشاتی از کاهش بی‌درپی نرخ اشتغال و افزایش بیکاری در میان زنان انتشار می‌دهند.

تازمترین گزارش‌ها نیز حاکی است که نرخ بیکاری زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله در فاصله سال ۸۴ تا بهار سال ۹۳ از ۳۲/۶ درصد به ۴۳/۴ درصد، افزایش یافته است. این نرخ بیکاری برای مردان در بهار امسال ۲۱ درصد بوده است.

بر طبق همین گزارشات در سال ۸۴ تعداد شاغلان زن، حدود ۴ میلیون بود که اکنون به کمتر از ۳ میلیون کاهش یافته است. این در حالی است که در این فاصله، هر سال صدها هزار تن نیز پس از پایان تحصیلات در سطوح مختلف آموزشی به صفوف جمعیت جویای کار افزوده شده است. این جمعیت بیکار چند میلیون است؟

در صفحه ۸

## ائتلاف ضد داعش، اهداف، چرایی و نتایج آن

سه ماه و چهار روز پس از سقوط موصل (دومین شهر بزرگ) عراق و تصرف آن توسط "داعش"، ائتلافی با نام "ائتلاف ضد داعش" به رهبری آمریکا و با حضور برخی از دولت‌های عربی، اروپایی و استرالیا شکل گرفت. اما هدف از تشکیل این ائتلاف چیست، چگونه و چرا در این لحظه شکل گرفت، تأثیرات آن چه خواهد بود و چه نتایجی را می‌توان به انتظار نشست؟ پاسخ درست به این سوالات می‌تواند ما را در درک شرایط کنونی منطقه خاورمیانه، تحولات اخیر و نیز آینده منطقه یاری رساند.

شکی نیست که با تصرف موصل به دست داعش، باید تحولاتی در آرایش نیروهای حاضر در صحنه رخ می‌داد و نمی‌توانست شرایط به شکل گذشته ادامه پیدا کند. گسترش حملات داعش و خطری که از این بابت دولت مستقر در بغداد را تهدید می‌کرد، دو خطر بالقوه برای امپریالیسم آمریکا و متحدانش در بر داشت. اول به خطر افتادن صدور نفت عراق، منافع کارتل‌های نفتی و نیاز بازارهای جهانی و اقتصاد ضعیف و در بحران کشورهای امپریالیستی (بویژه اروپایی) به قیمت پایین نفت و ثبات نسبی در این بازار بود. شکی نیست که بروز شوک نفتی و بالا رفتن قیمت آن - بویژه در لحظه‌ی کنونی - به ضرر اقتصادهای اروپایی و به نفع کشورهای هم‌چون ایران و روسیه است.

دومین مساله، به خطر افتادن موجودیت دولتی بود که آمریکا و متحدانش از سال ۲۰۰۳ تاکنون برای آن سرمایه‌گذاری کرده بودند تا منافع این کشورها را در منطقه تامین کند. اگرچه دولت نوری مالکی با اتخاذ سیاست‌های فرقه‌گرایی و نزدیکی با حکومت اسلامی ایران به‌عنوان قدرتمندترین کشور "شیعه" به بحران

در صفحه ۲

## یادداشت‌های سیاسی

### خرافه‌گری و علل

گسترش آن در ایران ۱۲

### ایدز و گسترش آن

در کوئین خیابانی ۱۰

## ائتلاف ضد داعش، اهداف، چرایی و نتایج آن

در ساختار سیاسی عراق دامن زده بود و از این جهت تا حدودی نارضایتی امپریالیسم آمریکا و متحدان‌اش را به‌همراه آورده بود.

واقعیت این بود که پیش از سقوط "موصل"، داعش در حال رشد و گسترش مناطق تحت نفوذ خود در عراق بود و این رشد بیش از هر چیز مدیون سیاست‌های دولت مالکی بود که به‌ویژه بخش بزرگی از مردمان ساکن مناطق "سنی‌نشین" را علیه قدرت مرکزی شورانده بود. شهر "فلوجه" نمونه‌ی بارزی از این بحران است که بسیار پیش از "موصل" شاهد درگیری نیروهای دولتی با مخالفین از جمله نیروهای وابسته به داعش بود، درگیری‌هایی که در عمل ناتوانی ارتش عراق در مکان‌هایی را که مردم دست به اسلحه برده و یا با گروه‌های شبه نظامی احساس همدردی می‌کنند، نشان داد.

"موصل" نیز به همین دلیل به راحتی سقوط کرد. اگر همراهی ساکنان شهر و نفرت‌شان از دولت مالکی نبود، موصل این‌گونه به دست نیروهای داعش نمی‌افتاد، بویژه آن‌که در آن منطقه گروه‌های - سنی و یا وابسته به بعث - عراقی در کنار نیروهای داعش قرار گرفته بودند. اما معضل دولت مالکی تنها گروه‌های "سنی" عراق نبودند، روابط دولت مرکزی با حکومت "اقلیم کردستان" نیز به مرحله‌ی بحرانی رسیده بود و سقوط موصل، بحران در روابط این دو را آشکارتر ساخت. بارزانی رئیس "اقلیم کردستان" خواستار همه پرسی برای استقلال کردستان شد و وزرای کرد نیز از دولت مالکی استعفا دادند. نتیجه آن‌که سقوط موصل آن اتفاق کلیدی بود که همه‌ی بحران‌هایی را که تا آن روز از طرف گروه‌هایی سعی در انکار آن می‌شد، به جلوی چشمان آورد و نشان داد که عراق در عمل به سه منطقه تقسیم شده است و این چیزی نبود که مورد خواست امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی و حتی دولت‌های منطقه از قبیل ترکیه و ایران بوده باشد، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی.

دولت آمریکا با وجود احساس خطر، اما نمی‌توانست بدون تحقق پیش‌شرط‌هایی وارد عمل شود. امپریالیسم آمریکا و اقتصاد این کشور نه توان لشکرکشی مجدد به عراق را در این لحظه داشت و نه آن‌که تجارب گذشته این اجازه را به او می‌داد. امپریالیسم آمریکا می‌خواست تا نیروهایی از درون این کشورها به قدرت برسند که از سویی توان مقابله با جنبش‌های انقلابی را داشته باشند و از سوی دیگر منافع امپریالیسم آمریکا را تأمین کنند. این سیاست خاورمیانه‌ای دولت آمریکا در شرایط کنونی بوده و هست. دولت آمریکا می‌دانست که حضور مستقیم نیروهای نظامی این کشور می‌تواند چه نتایج وخیمی را برای آن به همراه داشته باشد و این را در زمان اشغال نظامی عراق، شهر کوچک "فلوجه" و مقاومت مردم آن در برابر ارتش آمریکا به اثبات رسانده بود. لشکرکشی به افغانستان و عراق نه تنها هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد آمریکا تحمیل کرد، بلکه از نظر سیاسی نیز یک شکست برای امپریالیسم آمریکا

بود که ابرقدرتی او در این دو جنگ و در آنجا که نه ارتش‌های مزدور که با مقاومت مردمی روبرو گردید، به چالش کشیده شده بود.

بنابر این اولین گام برای ورود به جنگ، حل معضل دولت مرکزی در عراق - هر چند به ظاهر - بود. فشارهای چند جانبه به مالکی، منجر به انتخاب حیدر عبادی به‌عنوان نخست‌وزیر و استعفای مالکی گردید. اما همه می‌دانستند و می‌دانند که دولت جدید عراق نه پاسخ به حل بحران عراق که تنها سرپوشی مجدد و موقتی برای حل این بحران بود، تا به حضور نظامی کشورهای دیگر در عراق برای مقابله با داعش که به "دولت اسلامی" تغییر نام داده بود، مشروعیت ببخشد.

تشکیل "ائتلاف ضد داعش" پرده‌ی بعدی این نمایش و در ادامه تشکیل دولت "وحدت ملی" در عراق به‌حساب می‌آید و این ائتلاف قرار است به عنوان ابزاری که ماشین جنگی را هدایت می‌کند به تحقق سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه پاری رساند.

اما آیا "ائتلاف" قادر به شکست نیروهای داعش می‌باشد؟ هم اوایما و هم کامرون در سخنان خود بر این نکته تأکید داشتند که این جنگ نه ماه‌ها که سال‌ها طول خواهد کشید. بنابراین بیره نیست که اگر بگوییم جنگ در خاورمیانه در بهترین حالت خود چند سال طول خواهد کشید و در این میان شکی نیست که یکی از نتایج ادامه‌ی جنگ، کشتار، فقر و خانه خرابی هر چه بیشتر مردم خواهد بود. داعش امروز تنها یک گروه "تروریستی" افراطی مسلمان نیست، داعش امروز یک قدرت افراطی مسلمان است که بر قسمت بزرگی از عراق و سوریه حکم می‌راند که وسعت‌اش از برخی از کشورهای اروپایی بیشتر و حدود ۸ میلیون نفر در محدوده‌ی تحت کنترل این قدرت منطقه‌ای زندگی می‌کنند. به اعتراف مقامات آمریکایی قدرت کنونی داعش بسیار فراتر از القاعده و طالبان می‌باشد. هم اکنون چندین هزار نفر از کشورهای اروپایی برای جنگیدن به داعش پیوسته‌اند و مدام بر تعداد این افراد اضافه می‌شود. گفته می‌شود که از ۸۰ کشور جهان، حدود ۱۵ هزار نفر به داعش پیوسته‌اند. تضاد بین اعضای ائتلاف، تضاد برخی از این اعضا با قدرت‌هایی همچون حکومت اسلامی ایران (بویژه بر سر دولت‌های حاکم بر سوریه و عراق) همه از جمله عواملی هستند که از بین بردن قطعی این گروه را با مشکل روبرو می‌سازند.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، دولت "وحدت ملی" عراق، هیچ مشکلی را از عراق حل نخواهد کرد و این تنها دولتی برای گذار از بحران فروپاشی عراق می‌باشد. در سوریه وضع اما از این هم بدتر است. کشورهای عربی و ترکیه به‌هیچ عنوان حاضر به قدرت‌گیری بشار اسد نیستند و از سوی دیگر اپوزیسیون "غرب ساخته‌ی سوریه" نیز با عدم اقبال عمومی روبرو شده و در عمل اثر چندانی از آن باقی نمانده؛ در نتیجه، خلاء قدرت در سوریه باز بیشتر احساس می‌شود. بنابر این از سویی قدرت داعش و از سوی دیگر ضعف دولت عراق و آلترناتیو مد نظر برای سوریه، از جمله عواملی هستند که پایان جنگ در آینده‌ی نزدیک را غیرمحمّل می‌سازند. اما از این بدتر نیز ممکن است و آن

فراگیرتر شدن دامنه جنگ و گذر آن از عراق و سوریه به کشورهای دیگر است.

اگر دور جدید جنگ‌های منطقه‌ای در دهه‌ی پیشین، در افغانستان بین القاعده و طالبان از سویی و قدرت‌های امپریالیستی از سوی دیگر آغاز گردید، در سال‌های بعد دامنه‌ی جنگ به عراق و در سه سال اخیر به سوریه گسترش یافته و در عین‌حال در بسیاری از کشورهای دیگر از جمله لیبی، نیجریه و یمن شاهد ناآرامی و جنگ داخلی هستیم. بنابر این نباید این احتمال را منتفی دانست که ممکن است این جنگ به‌جای فروگاهی مسیر دیگری را طی کرده و به کشورهای شمال و مرکز آفریقا، شبه قاره هند و ایران گسترش یافته و حتی به جنگ دولت‌های منطقه‌ای تبدیل گردد. واقعیت این است که بحران اقتصاد سرمایه‌داری و گندیدگی هر چه بیشتر این مناسبات که منجر به تشدید تضاد بین بلوک‌های متعدد جهان سرمایه‌داری شده است، تأثیر خود را در گسترش میلیتاریسم، افزایش جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای که هم ریشه‌های اقتصادی دارند و هم سیاسی و اجتماعی می‌گذارد. از همین‌روست که در سال‌های اخیر ما شاهد گسترش میلیتاریسم و جنگ در منطقه بوده‌ایم و این روند می‌تواند بدتر نیز بشود.

در چنین شرایطی است که دولت آمریکا با ایجاد "ائتلاف ضد داعش" تلاش می‌کند تا به اهدافی چند گانه دست یابد و بدین وسیله به‌ویژه بر نقش و نفوذ خود در منطقه بیافزاید و یا آن را تحکیم بخشد. اول این‌که همه جا صحبت از رهبری آمریکا در این ائتلاف است و این به‌خودی خود برای آمریکا که تا حدودی موقعیت گذشته خود را از دست داده مرهمی به‌شمار می‌آید. آمریکا با رهبری ائتلاف بار دیگر رهبری خود را در جهان به رخ دیگران می‌کشد. دوم این‌که آمریکا با درگیر کردن کشورهای منطقه و از جمله کشورهای ثروتمند عربی در جنگ، هم از شدت رشد احساسات ضد آمریکایی می‌کاهد و هم از بار هزینه‌های مالی جنگ. سوم و از همه مهم‌تر این‌که آمریکا سعی می‌کند در طول این مدت که براساس پیش‌بینی‌های خودشان چند سال طول می‌کشد، هم تغییرات مد نظر را در دولت عراق ایجاد کند و هم با ایجاد یک آلترناتیو قدرتمند در سوریه به اهداف خود در سوریه برسد و این همان چیزی است که جمهوری اسلامی را وادار به واکنش کرده است. تغییرات مد نظر امپریالیسم آمریکا در عراق و سوریه به‌معنای کاهش نفوذ ایران و تقویت موقعیت رقبای منطقه‌ای‌اش از جمله ترکیه، عربستان و قطر می‌باشد. بیهوده نیست که کنگره آمریکا درست در این شرایط و به بهانه‌ی مبارزه با داعش طرح کمک به نیروهای به‌اصطلاح معتدل مخالف بشار اسد را تصویب کرده است.

ایران در صورتی که عراق و سوریه را از دست بدهد، هم در خطر از دست دادن نفوذش در لبنان است و هم دیگر نیروهایی که در شمال و مرکز آفریقا پرورش و سازمان داده و این پرده‌ی دردنک آن برای دولت ایران است که آن را وامی‌دارد تا در تحقق سیاست‌های آمریکا مانع ایجاد کند. از بین رفتن گروه‌هایی همچون داعش که هم ضد حکومت "شیعه" ایران است و هم پرچم اسلام رادیکال را از دست ایران و

## "شلاق" نظام بردگی مزدی برگردۀ طبقه کارگر

دهها کارگر مبارز و پیشرو که در سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری نقش داشته‌اند، در معدن سنگ‌آهن بافق، چادرملو، پلی‌اکریل اصفهان، سیمان استهبان، فرایاکس، سیمان لوشان، حمل و نقل پالایشگاه آبادان، ذوب‌آهن اردبیل و برخی کارخانه‌ها و موسسات دیگر، به همین شیوه به دستگاه قضائی و امنیتی احضار شده و مورد بازجویی، ارباب و محاکمه قرار گرفته و بعضاً اخراج شده‌اند. آنچه که در پتروشیمی رازی اتفاق افتاد، جزئی از همین روند و برنامه عمومی طبقه حاکم و دستگاه قضائی و امنیتی و سرکوب آن، در برابر اعتراضات، تجمعات و اعتصابات کارگری است که البته با یک تفاوت و ترفند جدید نیز همراه است. تفاوت این است که چهار کارگر مبارز و سازمان‌ده اعتصاب در پتروشیمی رازی، این بار در یک دادگاه عمومی (جزائی) و برطبق ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی، که هدف از تصویب و اجرای آن مقابله با اوباش و زورگیری است که در ملاء عام برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کنند،<sup>(۱)</sup> نه فقط به ۶ ماه حبس - که پیش از این مرسوم بود - بلکه هر کدام به ۵۰ ضربه شلاق نیز محکوم شده‌اند!

واگذاری پرونده‌ای که موضوع اصلی آن اختلاف میان کارگر و کارفرما بر سر مساله دستمزد و مربوط به شکایت کارفرما از چند تن از کارگرانی است که در اعتراض به عدم اجرای توافق مدیریت برای افزایش دستمزد، در دی ماه ۹۲ دست به اعتصاب زده بودند، به یک مرجع غیرتخصصی و فاقد صلاحیت رسیدگی به اختلافات روابط کار، البته از روی سهل‌انگاری یا ندانمکاری نبود. این اقدام ضدکارگری رژیم در ادامه و تعمیق اقدامات پیشین دولت برای مرعوب ساختن کارگران، ترساندن آن‌ها از اعتراض و اعتصاب، محکم‌تر ساختن زنجیرهای اسارت و بندگی، تن سپردن تام و تمام به سکوت و خاموشی به آن چیزی است که کارفرما خواستاران است. اقدامی که در عین حال با هدف ارزیابی از چند و چون فراهم بودن شرایط و زمینه‌های تعمیم چنین برخوردی به کل اعتصابات کارگری، همراه است.

تردیدی نیست که هم دستگاه قضائی و هم وزارت کار رژیم این را خوب می‌دانستند و خوب می‌دانند که اختلاف صنفی کارگر و کارفرما باید در یک مرجع تخصصی که در قانون کار پیش‌بینی شده است رسیدگی شود. فصل نهم قانون کار مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶ تماماً به همین موضع اختصاص یافته است و اختلاف کارگر و کارفرما توسط هیات‌های تشخیص و حل اختلاف رسیدگی و حل و فصل خواهد شد که این هیات‌ها مرکب است از یک نفر نماینده کارگران استان، یک نفر نماینده از طرف مدیران استان و یک نفر نماینده از طرف وزارت کار. اگر که کارگر طرف اختلاف کارفرما، در یکی از سه تشکل پیش‌بینی شده در قانون کار (شورای اسلامی،

انجمن صنفی، نماینده کارگر) عضویت داشته باشد، مرجع تشخیص و حل اختلاف، یک هیات ۷ نفره مرکب از ۳ نفر نمایندگان کارگران از تشکل مربوط در منطقه، ۳ نفر از مدیران واحدهای منطقه و یک نفر نماینده از وزارت کار است که به پرونده اختلاف رسیدگی خواهد کرد.

حتا اگر استدلال مقامات دولتی این بود که پتروشیمی رازی در منطقه آزاد اقتصادی واقع شده و از شمول قانون کار خارج است، اما باز هم دلیلی وجود نداشت که پرونده کارگران پتروشیمی رازی در دادگاه عمومی و به استناد قانون ویژه مقابله با ارازل و اوباش خیابانی بررسی شود. بلکه رسیدگی به این پرونده باید برعهده یک هیات تخصصی که در مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد نیز پیش‌بینی شده است و اگذار می‌شد. در فصل چهارم مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد، مواد ۲۹ تا ۳۶ تاکید شده است که اختلاف بین کارگر و کارفرما در وهله نخست از طریق سازش باید حل شود و اگر از این طریق حل نشد، پرونده باید به هیاتی مرکب از کارفرما یا نماینده تام‌الاختیار وی، کارگر یا نماینده تام‌الاختیار وی و نماینده سازمان منطقه و اگذار شود تا به اختلاف رسیدگی کند.

قابل ذکر است که بعد از اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی در دی ماه سال ۹۲، در جلسه مشترکی که ۲۳ دی یعنی درست یک روز قبل از اولین سفر روحانی به جنوب، با شرکت ۳ تن از کارگران به نام‌های موسی هندیجانی، مازیار رحیم‌زاده و غلامحسین حیدری با نمایندگان سهام‌داران خارجی<sup>(۱)</sup> و داخلی شرکت برگزار گردید، توافق شد که مصوبه افزایش دستمزد اجرائی و مابه‌التفاوت دستمزد کارگران که از اول مهر به مدت چهار ماه به تعویق افتاده بود، پرداخت شود. بیمه تکمیلی، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور برای کلیه کارگران پیمانی، از جمله خواست‌های دیگر کارگران بود که قرار بود از ۱۸ بهمن همان سال، این توافق اجرائی شود. اما به جز پرداخت مابه‌التفاوت چهار ماه حقوق، نه فقط سایر خواست‌های کارگران عملی نشد، بلکه با اعلام شکایت کارفرما، ۸ تن از کارگران از جمله سه کارگر فوق به دادگاه احضار شدند. جلسه اول دادگاه این سه کارگر ۴ اسفند ۹۲ در دادسرای عمومی ماهشهر برگزار شد و بعد از آن پرونده به شعبه سریندر ارجاع داده شد و سپس کارگران با قرار کفالت آزاد شدند. دومین جلسه محاکمه این کارگران در ۲۲ مرداد ۹۳ در شعبه ۱۰۳ داده عمومی سریندر برگزار گردید و بالاخره دادگاه عمومی ماهشهر در ۲۴ شهریور ۹۳ این کارگران را به اتهام "اخلال در نظم" به حبس و شلاق محکوم کرد.

صرف‌نظر از این که قانون کار و مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد، در کلیت خود قانون و مقرراتی ضدکارگری است و مستقل از این که پرونده کارگران در هیات‌های رسیدگی و

حل اختلاف پیش‌بینی شده در آن تاکنون چه نتایجی دربر داشته است، اما مراجعه و استناد به این قانون و مقررات و بررسی پرونده اختلاف کارگر و کارفرما توسط هیات‌های پیش‌بینی شده در آن، روش مرسوم بوده که تاکنون به آن عمل می‌شده است. دولت که خود بانی اصلی این قانون و مقررات است و البته در زیرپا گذاشتن قوانین رسمی ید طولانی دارد، عامدانه این قوانین را دور زده و از نرم‌ها و معیارهای پیشین خود نیز عدول کرده است. دولت روحانی آن‌طور که هنگام افزایش حداقل دستمزد ماده ۴۱ قانون کار را به زیان کارگران دور زد و آن را زیرپا گذاشت، اکنون نیز قوانین دیگری را ایضا به زیان کارگران زیرپا می‌گذارد. دارودسته روحانی خیلی صریح و روشن خطاب به کارگران می‌گویند: در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، قانون یعنی اراده سرمایه دار! طبقه استثمارگر حاکم که خود را برای استثمار شدید تر و کسب سود بیشتر آماده کرده است، شمشیرها را تیزتر می‌کند، برگردۀ کارگران شلاق فرود می‌آورد و اعتصابات کارگری را با ساطور "قانون مجازات اسلامی" تهدید می‌کند! بیهوده نیست که کمتر از یک هفته بعد از صدور حکم حبس و شلاق برای کارگران پتروشیمی رازی، کارفرمای کاشی گیلانا نیز درست به شیوه کارفرمای پتروشیمی رازی، از ۱۰ کارگر این کارخانه که در اعتراض به عدم پرداخت ۱۶ ماه حقوق کارگران از ۲۵ شهریور دست به اعتصاب زده بودند، به اتهام "ایجاد اغتشاش" به مراجع قضائی شکایت می‌برد و ۸ تن از این کارگران در پنجمین روز اعتصاب (۳۰ شهریور) به پلیس امنیتی رودبار احضار و به حبس و شلاق تهدید می‌شوند.

بهرغم این تلاش‌ها اما جنبش کارگری با واکنش اعتراضی شدید و به موقع خود نسبت به این تعرض و اهانت آشکار به طبقه کارگر، آن را محکوم ساخت و نشان داد که کارگران ایران با هوشیاری، اقدامات ضدکارگری طبقه حاکم را زیرنظر دارند و در برابر تعرضات و اقدامات اهانت‌بار آن ایستاده است و خواهد ایستاد.

صدور حکم شلاق برای کارگرانی که تنها دستمزد خود را طلب کرده بودند، به قدری زشت و قبیح و موهن بود که حتا تشکل‌های به اصطلاح کارگری وابسته به خود رژیم نیز آن را غیرقابل قبول خواندند و البته از زوایه دل‌سوزی برای نظام و از این جهت که با این اقدامات "همه راه‌های قانونی به روی کارگران بسته می‌شود و ممکن است کارگران دست به اقدامات دیگری بزنند که آسیب‌های جدی به نظام وارد سازد، این اقدام دادگاه ماهشهر را مثلاً زیر سوال بردند. کسان دیگری به صرف آن که این حکم در یک دادگاه محلی صادر شده است سعی کردند آن را کم اهمیت جلوه دهند. این درست است که حکم حبس و شلاق کارگران پتروشیمی رازی

## "شلاق" نظام بردگی مزدی برگردۀ طبقه کارگر

فوری کارگران زندانی و بازگشت به کار، کارگران اخراجی شوند.

فراموش نکنیم که قدرت ما کارگران در اتحادیست و پیروزی ما در گرو این اتحاد و همبستگیست. کارگران مبارز معدن سنگ آهن بافق نمونه درخشانی از همبستگی و اتحاد و یکپارچگی را به جنبش کارگری ایران تقدیم کردند. باید از کارگران معدن سنگ آهن بافق بیاموزیم. پرچم اتحادی که در معدن سنگ آهن بافق برافراشته شد، در دست گیریم، چون تنی واحد به مقابله با تعرضات سرمایه برخیزیم تا راه را برای پیروزی های آینده هموارتر سازیم. ما کارگران می توانیم و باید در برابر برده داران مدرن و شلاق هایی که هر روز بر گردۀ طبقه کارگر فرود می آید بایستیم. ماکارگران می توانیم و باید متشکل شویم، تشکل های طبقاتی خود را سازمان دهیم، اعتصابات و مبارزات خود علیه رژیم حاکم را گسترش دهیم تا نظام بردگی مزدی به انضمام تمام دستگاه بوروکراتیک - نظامی اش را به گورستانی بسپاریم که نظام برده داری در آن دفن شده است. تا بدین وسیله نه فقط از شر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قوانین و مجازات های آن نجات یابیم بلکه برای همیشه خود را از اسارت و بندگی سرمایه رها سازیم.

۱- براساس ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی "هرکس باهیاور و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار بازدارد به حبس از ۳ ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

۲- از حدود سه هزار پرسنل پتروشیمی رازی، ۱۸۵۰ کارگر زیرپوشش شرکت پیمان کاری "پیشگامان فن اندیش"، پیشگام فراصنعت" و چند شرکت پیمانکاری دیگر مشغول به کار هستند که دستمزد این کارگران نسبت به حقوق پرسنل رسمی بسیار کمتر است. کارگران خواستار رفع این تبعیض هستند. از اسفند سال ۸۷ که ۸۵ درصد سهام این شرکت به بخش خصوصی (سرمایه گذاران کشور ترکیه) واگذار گردید، روزه روز بر مشکلات این کارگران افزوده شده است.

و خبرچینی می کنند، دوربین های مدار بسته نیز ۲۴ ساعته تمام تحرکات کارگران را زیر نظر دارند. کارگران حق اعتراض و تجمع و اعتصاب ندارند و اگر دست به اعتصاب بزنند، فوراً به دادگاه و شلاق و زندان سپرده می شوند. به رغم این پیام ها، به رغم وعده دلجوینانه به سرمایه مبنی بر خاموشی کارگران و به رغم ممنوعیت اعتراض و اعتصاب، اما اعتصابات فزاینده و رو به گسترش کارگری نشان داده است که این تهدیدات و ترفندها کارساز نیست. کارگران نه تنها خاموش نیستند که خروش آن ها علیه وضع موجود و برای بهبود شرایط کار و زندگی در سراسر کشور به گوش می رسد. روحانی و کابینه وی نه فقط هیچ برنامه ای برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران ندارد، بل برعکس، وظیفه اصلی و رسالت آن ها پیش برد تام و تمام برنامه انحصارات مالی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و اجرای کامل سیاست های اقتصادی موسوم به نئولیبرال است. سیاستی که هر جا و در هر کشوری که به اجرا گذاشته شده، جز فلاکت و بدبختی بیشتر ثمر دیگری برای کارگران آن به بار نیاورده است. این سیاست که یکی از محورهای اصلی آن کاهش هزینه تولید به بهای کاهش دستمزد و زدن از مزایا و حقوق اجتماعی کارگران است، نارضایتی بیشتری را در میان کارگران دامن زده و احتمال بروز اعتصابات بزرگتر، شورش ها و برآمدهای اعتراضی در میان کارگران و تهیستان را نیز افزایش خواهد داد. تمامی شواهد حاکی از آن است که طبقه حاکم از گسترش اعتصابات کارگری و سراسری شدن آن وحشت دارد و با تمام توان خود در برابر آن ایستاده است. صدور حکم حبس و شلاق به استناد ماده ای از قانون مجازات اسلامی که مربوط به زورگیری و اوباش خیابانی است، تنها جزئی از سیاست های عمومی تر این طبقه است.

اما طبقه کارگر نیز به این سادگی ها به امیال طبقه حاکم تن نمی دهد و به آن تسلیم نمی شود. طبقه کارگر تا هم اکنون هم در برابر این یورش ها ایستاده است و بیشتر از این باید بایستد تا تمام نقشه ها و خواب های خوش سرمایه داران را نقش بر آب کند. اگر ما کارگران در برابر یورش جدید طبقه حاکم نایستیم و با آن مبارزه نکنیم، بورژوازی حاکم به یورش خود ادامه می دهد و در تعرض به حقوق و معیشت کارگری حد و اندازه نمی شناسد. لذا در هر کارخانه یا موسسه ای که یک یا چند کارگر یا فعال اعتصاب و نماینده کارگران در معرض تعرض کارفرما و دستگاه قضائی و امنیتی رژیم قرار می گیرد و یا احضار و مورد بازخواست و ارباب و محاکمه واقع می شود همه کارگران آن کارخانه و موسسه، متحداً باید از رفقای کارگر و از نمایندگان خود به دفاع برخیزند و خواهان منع پی گرد و آزار آنان شوند. در هر کارخانه و موسسه ای که این گونه کارگران زندانی یا اخراج می شوند، کارگران بایستی به طور یکپارچه دست به اعتراض و اعتصاب بزنند و خواستار آزادی

در یک دادگاه محلی صادر شده است، اما ساده انگاریست هر آینه تصور شود واگذاری پرونده اختلاف کارگر و کارفرما به دادگاه عمومی در ماه شهر و صدور حکم شلاق، امری تصادفی و محلی است. این حرکت رذیلانه طبقه حاکم به کل کارگران در مقیاس تمام کشور مرتبط است. تلاشیست آزمون وار و آگاهانه از سوی طبقه استثمارگر برای فراهم سازی زمینه های ورود این نوع دادگاه ها، به عرصه اختلاف میان کارگران و کارفرمایان و در نهایت اعطای این امکان و اختیار به سرمایه دار که هر لحظه اراده کرد، با نسبت دادن عناوین و اتهاماتی چون تهدید و توهین و اغتشاش و امثال آن، هر کارگر مبارز و معترض و به زیر اعتصاب کننده را تحویل دادگاه دهد و به زیر شلاق بفرستد! به رغم تعلیق اجرای حکم حبس شلاق چهار کارگر پتروشیمی، اما طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، به تلاش برای ارباب و تشدید بیش از پیش فشار بر کارگران فعال و مبارز و سازمان گران اعتصاب کارگری ادامه داده است. محسنی ازه ای سخنگوی قوه قضائیه به دفعات هرگونه اعتصاب و تجمع کارگری را "خلاف نظم عمومی" و "امنیت ملی" قلمداد نموده و به روی آن شمشیر کشیده است. ادامه همین سیاست و با همین پشتوانه است که در بافق، یگان های ویژه پلیس وارد معدن می شوند و رودرروی کارگران اعتصابی می ایستند و با دادستان رودبار، کارگران احضار شده را تهدید می کند اگر اعتصاب در کارخانه کاشی گیلانا متوقف نشود، یگان های ویژه را برای سرکوب کارگران و اعتصاب آن ها به کارخانه اعزام خواهد کرد.

توسل و تهدید آشکار به قوه قهریه، احضار و محاکمه پی در پی کارگران مبارز و فعالان اعتصاب، تشدید بیش از پیش فشار بر گردۀ این گروه از کارگران و بالاخره صدور حکم ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق برای چهار کارگر پتروشیمی با دو هدف محوری صورت گرفته و حاوی دو پیام است. اول، پیام به کارگران که هر اعتراض و اعتصاب آن ها به شدت سرکوب می شود و با اخراج و زندان و شلاق و دیگر مجازات های شبه برده داری یا دوران ارباب - رعیتی پاسخ می گیرد. هدف دوم اما پیام به سرمایه داران به ویژه سرمایه داران خارجیست برای ترغیب آن ها به سرمایه گذاری در مناطق آزاد اقتصادی که در آن هیچ کنترل یا ضابطه قانونی بر روابط کار حاکم نیست. رساندن این پیام که؛ این جا نیروی کار ارزان است، کارگر بی حقوق و "خاموش" است و سفره استثمار بی حد و حصر، پهن و گشوده است. روحانی و اعضای کابینه وی که دست تمنا به سوی سرمایه داران خارجی دراز نموده و پی در پی از آنان برای سرمایه گذاری دعوت و آنان را به این کار پرسود تشویق می کنند، در عین حال به آنان اطمینان می دهند که در این جا کارگران نه تشکل مستقل دارند و نه اجازه ایجاد آن را، محیط کار کاملاً تحت کنترل است و علاوه بر جاسوسان و عوامل سرمایه که علیه کارگران پیشرو جاسوسی





## بیانیه مشترک درباره مقابله با مخاطرات احتمالی در روند تحولات آتی در ایران

### ائتلاف ضد داعش، اهداف، جرایم و نتایج آن

خامنهای رهبر خودخوانده‌ی مسلمانان جهان ربوده، اگرچه از سویی به‌نفع ایران است، اما از سوی دیگر در صورت تحقق سیاست آمریکا، ایران کمربندی را که از ایران تا فلسطین و لبنان تداوم می‌یابد از دست می‌دهد. عدم دعوت از ایران برای شرکت در "ائتلاف" نشانه‌ی تصمیم جدی دولت آمریکا و متحدانش (بویژه کشورهای منطقه) برای تحقق این سیاست است و روشن است که حتی تا این لحظه نیز که هنوز تغییر چندان در آرایش نیروها صورت نگرفته و آمریکا و متحدانش تنها به بمباران هوایی مشغول هستند، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای حکومت اسلامی ایران به خطر افتاده و تضعیف شده است و این یکی دیگر از نتایج تحولات اخیر می‌باشد.

همان‌گونه که در بالا آمد، جنگ خاورمیانه نمونه‌ی دیگری از جنگ‌های ارتجاعی در دوران زوال و گنبدگی سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم است، جنگی که قدرت‌های امپریالیستی و منطقه‌ای بر سر منافع خود آغاز و به آن دامن زده‌اند و تنها نتیجه‌اش برای توده‌ها، برای کارگران و زحمتکشان، گسترش فقر، بیکاری و از دست رفتن جان‌های بی‌شمار است. "کوبانی" یک نمونه‌ی آن است، مردمی که با سلاح‌هایی ابتدائی به نبرد با سلاح‌های پیشرفته و تانک‌ها و توپخانه داعش برخاستند، برای حفظ آنچه که دارند. اما در این میان دولت ترکیه تلاش دارد تا با ممانعت از کمک‌رسانی به پیشمرگه‌ها و پیوستن داوطلبان گردد به آن‌ها، مقدمات کشتار پیشمرگان مستقر در کوبانی را در سکوت عملی "ائتلاف" فراهم سازد. در اثر جنگی که امپریالیسم آمریکا از افغانستان آغاز کرد و همچنان ادامه دارد، تاکنون صدها هزار نفر کشته و میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند. این ارقام اگر چه برای کمونیست‌ها و دیگر انسان‌های شریف و آگاه، بسیار مهم هستند و جان هر قربانی جنگ برای‌شان ارزشمند، اما برای قدرت‌های امپریالیستی و دیگر نیروهای ارتجاعی هیچ مهم نیستند. برای آن‌ها آدم‌ها و جان‌شان آن‌جا اهمیت پیدا می‌کند که به منافع پست و حقیرشان ربط داشته باشد. برای باور آن نیز کافی‌ست تنها به همین امروز و آنچه که اتفاق می‌افتد نگاه کنیم.

جنگ داعش و جریانات هم‌جبهه آن با نیروهای دولت مرکزی عراق، گسترش درگیری‌های نظامی به مناطق کردنشین، جامعه عراق را در بحران فاجعه‌باری فرو برده است. حاصل این جنگ در همین مدت قتل عام‌های فجیع شهروندان، ترور و ارباب گسترده زنان، آوارگی میلیونی مردم مناطق جنگ‌زده، تحمیل عقب‌گرد شدید سیاسی و مدنی و فرهنگی بر جامعه، تشدید تفرقه مذهبی و قومی و از هم گسیختگی بیشتر شیرازه جامعه است. این آشفتگی بازار مرگبار، ماحصل دو بار لشکرکشی آمریکا و متحدانش به عراق، دوازده سال محاصره اقتصادی و یازده سال دخالت مستمر آمریکا و جمهوری اسلامی ایران برای سرهم بندی کردن یک استبداد مذهبی به جای استبداد رژیم بعث، تحمیل آن به جامعه و نهایتاً نهادینه کردن شکاف و تفرقه مذهبی و ملی در میان مردم جامعه عراق است.

جنگ جاری در عراق به موازات ادامه جنگ در سوریه و دخالت قدرت‌های جهان و منطقه در هر دو جنگ، خاورمیانه را به وضعیت پیچیده و پرمخاطره‌ای سوق داده است. دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در این جنگ‌ها در جدال قدرت با دولت‌های دیگر، موجب شده است که ایران هم در معرض مخاطرات احتمالی و بروز کشمکش‌های مذهبی و ملی فاجعه‌بار قرار گیرد. علاوه بر اوضاع بحران‌زده منطقه، جمهوری اسلامی خود یک منشأ اصلی تفرقه و شکاف مذهبی و قومی و ملی در ایران و منطقه است. ایران در برابر چنین مخاطراتی مصونیت از پیشی ندارد.

آنچه ابعاد این خطر را وخیم‌تر می‌سازد، سیاست‌های ارتجاعی داخلی رژیم و نارضایتی گسترده میلیون‌ها تن از مردم است که از ستم و تبعیض ملی و مذهبی رنج می‌برند. بنابراین جنگ فرقه‌ای فاجعه‌بار عراق، می‌تواند به جامعه ایران نیز سرایت کند.

ما امضاکنندگان زیر بر اساس مسئولیت اجتماعی و تعهد به دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در قبال مخاطرات احتمالی، پایبندی خود را به موازین زیر اعلام می‌کنیم:

۱- با توجه به مخاطرات احتمالی ناشی از سرایت جنگ فرقه‌ای فاجعه‌بار به ایران و بروز جنگ و جدال مذهبی و ملی در ایران، یگانه راه مقابله با آن را سازماندهی طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش می‌دانیم.

۲- درباره این مخاطرات احتمالی به توده‌های مردم ایران هشدار می‌دهیم و شهروندان را از هر گونه آسوده خیالی، ناامدگی و غافلگیر شدن در برابر آن برحذر می‌داریم. از هم اکنون به توده‌های مردم ایران هشدار می‌دهیم در دام فریب‌های جمهوری اسلامی برای درگیر شدن در جنگ و نزاع فرقه‌ای گرفتار نشوید.

۳- خود را موظف به آگاه‌گری جدی و گسترده به عنوان گام اول ایجاد آمادگی در برابر سرایت این بحران و وقوع جنگ و جدال فرقه‌ای در مسیر تحولات آتی ایران می‌دانیم.

۴- برای جلوگیری از وقوع چنین مخاطراتی متعهد به تلاش‌های همه جانبه هستیم و تاکید می‌کنیم، یگانه راه مقابله با فاجعه‌ای که مردم ایران را تهدید می‌کند، سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان اصلی‌ترین منشأ تفرقه مذهبی، ملی و قومی و ناامنی اجتماعی، با اراده انقلابی کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادی‌خواه، برچیدن بساط دولت مذهبی، و استقرار یک دولت کارگری است.

**سازمان فداییان (اقلیت)**

**حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست**

۲ مهر ۱۳۹۳ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴



## روحانی در تلاش برای آرامشی در مرزهای نه جنگ و نه صلح

فرصت داشته باشد تا نشان دهد می‌تواند بخشی از راه حل منطقه (در مبارزه با داعش) باشد و نه بخشی از مشکل. و ادامه می‌دهد: "رهبران ایرانی می‌توانند به احیای ثبات بیش‌تر در عراق و همچنین سوریه کمک کنند، آن‌ها آماده برای این مأموریت هستند و ما نیز از این امر استقبال می‌کنیم."

تلاش برای رفع تحریم‌ها، از وعده‌های انتخاباتی روحانی در سال گذشته و مأموریت اصلی وی برای حل معضلات رژیم در عرصه سیاست خارجی بود. پس از انتخابات، وی اگر به هیچ یک از وعده‌هایش در زمینه معضلات متعدد مردم عمل نکرد، اما در زمینه روابط بین‌الملل، سیاست دیپلماتیک فعالی را در پیش گرفت، زیرا حیات جمهوری اسلامی با رشته‌های متعدد به این امر گره خورده است. تلاش برای حل بحران هسته‌ای، جهت رفع یا حداقل کاهش تحریم‌ها تنها یکی از اقدامات دیپلماتیکی بود که دولت روحانی برای خروج جمهوری اسلامی از انزوای بین‌المللی در پیش گرفت. اقدامی که به علت جنجال‌ها و تبلیغات رسانه‌های خارجی و داخلی، سایر اقداماتش را تحت‌الشعاع قرار داد. رژیم نیز می‌دانست که طی این مذاکرات به ظاهر هسته‌ای، "مسائل اساسی" دیگری نیز به میان کشیده خواهند شد و بدون حل آن مسائل، این مذاکرات موفقیتی به دنبال نخواهند داشت.

آن "مسائل اساسی" نیز سیاست خارجی رژیم، به ویژه در منطقه بود. سیاست پان‌اسلامیستی رژیم برای گسترش نفوذ و تأثیر خود بر تحولات کشورهای منطقه که کشورهای غربی و برخی از کشورهای منطقه، "حمایت از تروریسم" می‌نامند. پس، موفقیت مذاکرات هسته‌ای با حل بحران سیاسی در مناسبات بین‌المللی پیوندی ناگسستنی داشت و دارد. جمهوری اسلامی نیز از همان ابتدا به خوبی به این پیوند واقف بود. خامنه‌ای ۵ تیر ماه ۱۳۹۲ در دیدار با مسئولان و کارکنان قوه قضاییه به این امر چنین اشاره کرد: "اگر لجزای آن‌ها نبود، موضوع هسته‌ای به راحتی حل می‌شد. بارها تا لحظه‌ای حل پیش رفتیم، امضا کردند، آژانس هسته‌ای امضا کرد... خوب باید قضیه تمام می‌شد، پرونده هسته‌ای کشور باید پایان پیدا می‌کرد. آمریکایی‌ها بلافاصله یک چیز جدید را مطرح کردند، آوردند وسط." مقامات گوناگون آمریکا نیز بر لزوم تغییر سیاست خارجی ایران در منطقه و ارتباط بین تحریم‌ها و سیاست خارجی رژیم تأکید داشته‌اند. به عنوان مثال، جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در ۱۹ آذر ماه ۱۳۹۲ به صراحت اعلام کرد: "اگر ایران به حمایت خود از دولت سوریه و حزب‌الله ادامه دهد، تحریم‌ها کاهش نمی‌یابند."

از هنگام آغاز مذاکرات هسته‌ای دولت روحانی با کشورهای ۱ + ۵ خامنه‌ای در فرصت‌های مختلف سخنان ضد و نقیضی در رابطه با این مذاکرات بر زبان آورده است. زمانی تیم مذاکره‌کننده را "مأموران دولت جمهوری اسلامی" و "بچه‌های انقلاب" می‌خواند و می‌گوید نباید آن‌ها را "سازش‌کار" خواند یا

"مورد تضعیف و توهین" قرار داد و خود را "همواره طرفدار ابتکار در سیاست خارجی و مذاکره" می‌نامد. زمانی دیگر، می‌گوید: "از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه‌ی بیش‌تری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند." (دیدار با وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، مرداد ۱۳۹۳)

در این مقاله فرصت کافی برای پیگیری و گام‌شماری گفته‌ها و اقدامات سران جمهوری اسلامی و کشورهای طرف مذاکره به ویژه آمریکا وجود ندارد. اما اگر از سویی، تحولات منطقه و اقدامات سران جمهوری اسلامی و آمریکا را بررسی کنیم، و از سوی دیگر فراموش نکنیم که سیاست‌های امنیتی رژیم و از جمله سیاست‌های خارجی در شورای عالی امنیت ملی برنامه‌ریزی می‌شود که نماینده‌های و رئیس جمهور عضو آن هستند، متوجه می‌شویم که "این گونه اظهارات ناشایست... ضرورتاً ناقض گفتگوهای دیپلماتیک نیست" و مذاکرات بر سر موارد مورد اختلاف از جمله سیاست‌های رژیم در منطقه به رغم "ضرر" ادامه دارند. "اظهارات ناشایستی" که رو به مخاطب بین‌المللی داشت و چیزی نبودند جز ادامه‌ی مذاکرات پنهانی سران رژیم‌ها در سطح رسانه‌ها. خامنه‌ای نیز به رغم مضر دانستن ارتباط با آمریکا، در همان دیدار با سران دیپلماسی رژیم، "موارد خاص" را مستثنا می‌شمارد.

در ۷ مهر وزیر امور خارجه روسیه خبر می‌دهد: "حدود ۹۵ درصد از راه حل نهایی مورد توافق قرار گرفته است اما ۵ درصد باقی‌مانده شامل دو یا سه مسئله بسیار مهم است." به گفته‌ی محمد جواد ظریف: "هنوز اختلاف وجود دارد. هنوز مقداری اختلاف بر سر تمامی مسائل وجود دارد." اگر حادثه خاصی روی ندهد، بایستی سرانجام تا آذر ماه این "مقداری اختلاف بر سر تمامی مسائل" نیز حل شوند. روحانی در گفتگو با یک رسانه‌ی روسی از "عزم راسخ" ایران برای امضای موافقت‌نامه هسته‌ای در تاریخ مقرر سخن می‌گوید. به احتمال زیاد نیز یکی از مسائل مورد اختلاف، مسئله رژیم سوریه است.

جمهوری اسلامی که از آغاز بحران سوریه، برای پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود در منطقه به حمایت از متحد خود، یعنی بشار اسد پرداخت، اکنون با قدرت‌گیری داعش و تلاش آمریکا و متحدانش برای مقابله نظامی با آنان، فرصت را غنیمت شمرده و خود را مخالف واقعی "تروریسم" جا می‌زند. ایران که در ائتلاف نظامی آمریکا برای مقابله‌ی نظامی و تضعیف داعش بازی داده نشده است، مکرراً اعلام می‌کند این حملات تأثیر ندارند و راه حل آن باید در منطقه جستجو شود. آمریکا نیز با ایران هم‌نظر است. اوپاما در همان مصاحبه تأکید می‌کند: "قوه نظامی تنها بخشی از راه مقابله با آن‌هاست و هم‌زمان به یک راه حل سیاسی نیاز

است." به گفته‌ی وی: "راه حل سیاسی برای این بحران اهمیت کلیدی دارد، راه حلی که حاصل مصالحه میان جوامع سنی و شیعه باشد." و کیست که نداند که "جوامع شیعی" در عراق و سوریه تحت نفوذ جمهوری اسلامی و بشار اسد هستند؟

درباره نفوذ و مداخله ایران در عراق و تحولات سیاسی آن مقالات متعددی در شماره‌های قبلی نشریه کار نوشته شده است. همین اندازه اشاره کنیم، کناره‌گیری یا برکناری مالکی از پست نخست‌وزیری عراق و روی کار آمدن دولت حیدر العبادی بدون توافق ایران ممکن نمی‌بود. گفته شد ایران از ائتلاف نظامی علیه داعش کنار گذاشته شد، اما در ۱۴ شهریور بی‌بی‌سی خبر داد، رهبر ایران به قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس اجازه داده برای مبارزه با داعش، با آمریکا همکاری کند. سخنگوی وزارت خارجه ایران این خبر را تکذیب کرد، اما کریستیان امانپور، خبرنگار سی‌ان‌ان گفت، فواد معصوم، رئیس جمهوری عراق در مصاحبه‌ای تأیید کرده است که این همکاری میان ایران و آمریکا در جریان است. جمهوری اسلامی باید اذعان کند داعش، در این برهه زمانی به یاری‌اش آمد و روند دستیابی به توافق را شتاب بخشید.

دوشنبه ۷ مهر، توافق‌نامه امنیتی واشنگتن و کابل به امضا رسید. توافق‌نامه‌ای که محور اصلی آن مسایل امنیتی است و مدت‌هاست که امضای آن علیرغم اصرار آمریکا به تعویق افتاده است. اکنون "شرف غنی احمدزی، رئیس جمهور جدید افغانستان حاضر به امضای آن شده است. آیا باید این تقارن را اتفاقی نامید یا چراغ سبزی از سوی جمهوری اسلامی به آمریکا برای همکاری در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای؟

در همان دیدار مرداد ماه با سران دیپلماسی رژیم، خامنه‌ای دوران فعلی را "دوران گذر به یک نظم جهانی جدید" می‌خواند و خواهان "حضور فعال، هوشمندانه و مقتدرانه" دستگاه دیپلماسی می‌شود تا "جایگاه و استحکام جمهوری اسلامی در چندین ده سال آینده و در نظم جدید جهانی به عنوان جایگاهی برجسته تثبیت شود و گرنه در جهان پیش رو، از موقعیت لازم برخوردار نخواهیم بود."

برای یافتن این "جایگاه" تنها این روابط ایران با آمریکا و کشورهای اروپایی نیست که باید بهبود یابند، بلکه روابط با کشورهای منطقه نیز از اهمیت خاصی برخوردارند. کشورهای عربی منطقه، سیاست‌های پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی را خطری علیه خود می‌دانستند. ۶ کشور عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس شامل عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، کویت، عمان و بحرین، در سال ۲۰۱۲، در بیانیه نهایی نشست شورا بر مداخله ایران در امور داخلی کشورهای عضو تأکید کردند و نگرانی خود را از برنامه‌های هسته‌ای به عنوان تهدیدی علیه امنیت منطقه ابراز کردند. اما پس از توافقات موقت هسته‌ای در اواخر نوامبر سال گذشته (اوایل آذر) ظریف راهی یک تور منطقه‌ای شد و با مقامات کویت، عمان، امارات متحده عربی و قطر ملاقات کرد. با آن که وزیر امور خارجه ایران در این تور، در ریاض توقف نکرد، اما در صفحه فیس‌بوکی خود از تمایل

## روحانی در تلاش برای آرامشی در مرزهای نه جنگ و نه صلح

ایران برای ملاقات با مقامات سعودی "در صورت آمادگی آن‌ها برای مذاکرات سوئدمن" برای هر دو طرف "خبر داد. در فروردین ۹۳ اوپاما برای بهبود روابط سرد بین عربستان و آمریکا پس از توافقات موقت هسته‌ای با ایران و ناراضی‌های عربستان از سیاست آمریکا در قبال سوریه، سفری به عربستان کرد. به گزارش روزنامه لبنانی "السفیر"، از بهمن ۹۲ و ورود "عبدالرحمن الشهیری" به سمت سفیر جدید عربستان در ایران، نشست‌هایی بین او و مقامات ایرانی انجام می‌شده است. در همان فروردین، "السفیر" از سفر یک مقام ایرانی به عربستان در آینده‌ای نزدیک خبر داد و به نقل از منابعی آگاه ابراز امیدواری کرد که تماس‌های بین ایران و عربستان دارای تأثیرات مثبتی در سطح روابط دو جانبه و بحران سوریه و پرونده لبنان باشد. در مورد "پرونده لبنان" توافقات ایران و عربستان در قالب تشکیل دولت "تمام سلام" در لبنان خود را عیان کرد. دولتی متشکل از ۲۴ وزیر که ۸ تن از آنان وابسته به "۱۴ مارس" و مخالف سوریه، ۸ تن از وزرای حامی حزب‌الله و طرفدار سوریه و ۸ وزیر بی‌طرف است. در ادامه این تلاش‌های دیپلماتیک، وزیر امور خارجه ایران و سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان روز یکشنبه ۳۰ شهریور در نیویورک ملاقاتی داشتند. ظریف پس از این دیدار آن را "ورق خوردن صفحه‌ای جدید در روابط بین دو کشور" توصیف کرد. الفیصل نیز بر نفوذ ایران و عربستان در منطقه و همکاری دوجانبه در روند صلح و امنیت منطقه تأکید کرد. سال‌هاست که مقامات یمن ایران را به دخالت در امور داخلی این کشور متهم می‌کنند. اهالی یمن جنوبی معتقدند که بعد از تحولات سیاسی موسوم به "بهار عرب"، دولت مرکزی جدید همچنان به سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه آنان ادامه می‌دهد و از این‌رو خواهان جدایی هستند. ایران نیز از این زمینه ناراضی‌هایی بهره‌برداری کرده و با ارسال سلاح و آموزش نظامی، این اقلیت شیعی را در برابر دولت مرکزی که مورد حمایت عربستان و آمریکاست تقویت می‌کند. این نیز احتمالاً از مواردی است که باید در "همکاری دوجانبه در روند صلح و امنیت منطقه" مورد مذاکره قرار گیرد.

به این ترتیب روحانی بایستی کشاکش میان جمهوری اسلامی و کشورهای غربی و منطقه را به ساحل آرامش نسبی و منطبق با مناسبات و عرف بین‌الملل برساند. آرامشی در مرزهای نه جنگ و نه صلح، یا هم جنگ و هم صلح، روابط دیپلماتیک جاری بین کشورهای جهان سرمایه‌داری. با توجه به این امر که روابط دیپلماتیک از جمله مسائلی هستند که نیاز به تدارک و صرف زمان دارد، به نظر می‌آید روحانی برای پیشبرد مأموریت‌اش از قبل برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده و مدت کوتاهی پس از "انتخاب" آن‌ها را به اجرا در آورده است.

در حال حاضر، ایران و آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر بر سر خطر داعش به توافق

رسیده‌اند. اما اگر داعش نیروی اسلام‌گرای در حال "جهاد" برای کسب قدرت و تثبیت دولت اسلامی است و برای رسیدن به هدفش از هیچ جنایتی روی‌گردان نیست، جمهوری اسلامی، داعشی است که ۳۵ سال پیش به قدرت رسید. دولت اسلام‌گرایی که خود با توافق ضمنی آمریکا، و بر اثر هراس امپریالیسم از پیروزی انقلاب و قدرت‌گیری کارگران و زحمتکشان و سرنگونی نظام سرمایه‌داری، انقلاب ایران را مصادره کرد. این رژیم نوپا، پس از قدرت‌گیری با آمریکا دچار اختلافاتی شد و روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شد. هم‌زمان، غلبه‌ی گفت‌وگو با امپریالیستی در اوایل انقلاب بر اثر نفوذ نیروهای کمونیست و چپ انقلابی در میان مردم، رژیم را واداشت این اختلافات را "مبارزه با امپریالیسم" جلوه دهد و با عوام‌فریبی خود را رهبر مبارزه ضد امپریالیستی جا بزند.

دولت جمهوری اسلامی طی سالیان پس از آن، با اتخاذ سیاست پان‌اسلامیستی تحت عنوان "صدور انقلاب اسلامی" به گسترش نفوذ خود، تقویت و حتی ایجاد جنبش‌های اسلام‌گرایانه به ویژه شیعی پرداخت تا موقعیت خود را در منطقه تحکیم کند و به کشوری غیر قابل اغماض در تحولات سیاسی منطقه تبدیل گردد و از این رهگذر، ادامه‌ی حیات خود را در مقابل تهدیدات احتمالی تضمین کند.

امروزه پس از گذشت ۳۵ سال، این سیاست ثمر داده است. ثمری که هاشمی رفسنجانی در دیدار ۷ مهر با جمعی از اعضای مجمع کارآفرینان (منظور سرمایه‌داران است) چنین بیان می‌کند: "غربی‌ها دریافته‌اند که ایران یک کشور قدرتمند در منطقه است. به همین دلیل است که ائتلاف بین‌المللی مبارزه با داعش دست نیاز به سوی ایران دراز کرده و می‌داند بدون کمک ایران نمی‌شود از شر داعش نجات پیدا کرد."

در خبرها آمده است، "بیزینس استاندارد" در تحلیلی با عنوان "دستی داده نشد اما یخ روابط ایران و آمریکا در حال ذوب شدن است" نوشته است، با آن که باراک اوپاما و حسن روحانی با هم "دست تاریخی" ندادند، اما سخنرانی‌های آنان در سازمان ملل نشانه‌های خطانابذیری از تمایل طرفین به ادامه گفتگو را نشان می‌دهند.

دیپلماسی جهان سرمایه‌داری، دیپلماسی سری است. سری برای نامحرم‌ان یعنی مردم کشورهای، نه برای قدرتمداران. دیپلماسی پشت درهای بسته و با ناگفته‌های بسیار. در نتیجه نمی‌توان از تمام زوایای توافقات و امتیازات رد و بدل شده مطلع شد. آنچه در افق کنونی روابط دیپلماتیک ایران با کشورهای غربی و منطقه، به چشم می‌خورد، کاهش تنش بین ایران و آمریکا است.



## کمک های مالی

### کانادا

- ۵۰ دلار لاکومه
- ۱۰ دلار نرگس
- ۲۰ دلار نفیسه ناصری
- ۱۰۰ دلار دمکراسی شورائی ۱
- ۱۰۰ دلار دمکراسی شورائی ۲
- ۳۰ دلار زنده باد سوسیالیسم
- ۳۰ دلار ر. احمد زبیرم
- ۳۰ دلار ر. بهمن آژنگ
- ۳۰ دلار ر. فرهاد سلیمانی

### آلمان

- ۱۵ یورو یعقوب شکرالهی
- ۱۵ یورو ناصر شاندزاد

### هلند

- ۴۰ یورو شورا

### سوئد

- ۱۱۵۰ کرون بهکیش-بهبود

### سوئیس

- ۳۰ فرانک علی‌اکبر صفایی فراهانی
- ۴۰ فرانک سیامک اسدیان (اسکندر)
- ۳۰ فرانک حمید اشرف
- ۵۰ فرانک محمد کاسه‌چی
- ۵۰ فرانک امیر نبوی

### دانمارک

- ۲۰۰ کرون هوشنگ احمدی
- ۲۰۰ کرون دکتر نریمسا
- ۵۰ یورو پوران
- ۱۵۰ کرون کولنتای(سپتامبر)



## تلاش آگاهانه جمهوری اسلامی در بیکارسازی و محدودیت اشتغال زنان

در ایران، آمار واقعی تعداد بیکاران اعلام نمی‌شود. از ۸ میلیونی که چند سال پیش، از سوی نمایندگان مجلس ارتجاع مطرح شد، تا ۶ میلیونی که اخیراً وزیر کار اعلام کرده است و حدود ۳ میلیونی که مرکز آمار گزارش داده است، هیچ‌یک آمار دقیق و واقعی از تعداد بیکاران در ایران نیست. آنچه مسلم است، این تعداد قطعاً بیش از ۸ میلیون است و با توجه به این‌که اکثریت دانشجویان دانشگاه‌ها را در طول این سال‌ها دختران دانشجو تشکیل می‌دادند و نیز سیاست‌های زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی، اکثریت بزرگ جمعیت بیکاران را در ایران زنان تشکیل می‌دهند.

دلیل این گستردگی بیکاری در میان زنان چیست؟

تردیدی نیست که در پی هر بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری، این زنان هستند که بیشترین آسیب را می‌بینند و در زمره اولین گروه از کارگران‌اند که اخراج می‌شوند. این نیز واقعیتی است که حتی در کشورهایی که برابری حقوقی زن و مرد، به رسمیت شناخته شده است، اشتغال زنان با تبعیض‌ها و محدودیت‌های پوشیده و آشکار همراه است. لذا اتفاقی عجیب نیست که هم‌اکنون در یک کشور سرمایه‌داری پیشرفته نظیر انگلیس نیز، تعداد زنان بیکار، دو برابر مردان باشد.

در ایران، اما فقط با بحران اقتصادی و عواقب آن مواجه نیستیم. فقط تبعیض و نابرابری نیست که عمل می‌کند، بلکه دولتی دینی در اینجا حاکم است که سیاستی آگاهانه برای بیکارسازی زنان و عدم اشتغال زنان دارد. چنین چیزی را نمی‌توان به‌جز در کشوری که دولت دینی بر آن حاکم است، سراغ گرفت.

این سیاست، در اساس منشاء گرفته از دین اسلام است که تبعیض و نابرابری نسبت به زنان را خواست خدا می‌داند و برای زن وظیفه‌ای جز خانه‌داری در خدمت مرد قائل نیست.

وقتی که دولتی در یک کشور استقرار می‌یابد که در آن دین و دولت در یکدیگر ادغام شده‌اند و نمایندگان سیاسی طبقه حاکم در قدرت دولتی، اجرای فرامین خدا، قرآن و پیامبر را در دستور کار قرار می‌دهند، آنگاه محصور ساختن زنان به چهاردیواری خانواده سنتی - اسلامی و سیاست عدم اشتغال زنان در خارج از خانه، به جزء لایتنجانی از سیاست دولت تبدیل می‌گردد. فرقی هم نمی‌کند که این دولت

دینی به کدام فرقه و شعبه دین اسلام تعلق دارد. جمهوری اسلامی ایران، همان فرامین قرآنی را اجرا می‌کند که دولت دینی عربستان سعودی، شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس، دولت اسلامی داعش، طالبان، بوکوحرام، الشباب، اخوان المسلمین و غیره. تفاوت‌ها آن قدر ناچیزند که به حساب نمی‌آید. اما این‌که دولت اسلامی تا کجا می‌تواند، دستورات و فرامین زن ستیزانه اسلام را به مرحله اجرا درآورد، البته به درجه تکامل کشورها، سطح مبارزه طبقاتی، آگاهی و مقاومت توده مردم وابسته است. مثلاً در کشوری نظیر تونس، گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین نهضت، همین‌که سه سال پیش قدرت را گرفت، تلاش نمود دولتی اسلامی از نمونه جمهوری اسلامی ایران و عربستان را در این کشور مستقر سازد. اما مقاومت متشکل طبقه کارگر و زنان آگاه تونس، این اجازه را به این دارو دسته مرتجع اسلام‌گرا نداد، لذا اسلام‌گرایان، ناگزیر به عقب‌نشینی شدند و نتوانستند آن‌گونه که می‌خواستند سیاست‌های خود را از جمله علیه زنان پیش ببرند.

در ایران، جمهوری اسلامی از همان نخستین روز موجودیت خود، تلاش نمود گام‌به‌گام مقررات اسلامی علیه زنان را به مرحله اجرا درآورد و اشتغال زنان را در مؤسسات دولتی و غیردولتی مدام محدودتر سازد. در مجموع تا یورش سرکوبگرانه سال ۶۰، به علت مبارزه و مقاومتی که در برابر این سیاست رژیم در جریان بود، نتوانست چندان موفق باشد. اما پس‌از آن، از هر فرصتی برای محدودتر ساختن اشتغال زنان و بازگرداندن آن‌ها به خانه استفاده کرده است. در دوره احمدی‌نژاد است که این سیاست، در واقعیت، شکلی مدون به خود می‌گیرد و اکنون نیز در دوره روحانی، با شدتی بیشتر اعمال می‌شود و ادامه می‌یابد.

از دیدگاه جمهوری اسلامی، نهاد خانواده سنتی - مذهبی، یک نهاد مقدس اسلامی است. در این شکل از خانواده، به‌حسب ضوابط اسلامی، مرد ارباب و فرمانده، زن برده و فرمان‌بردار است. مرد، قدرت اقتصادی و نان‌آور خانواده است و زن، محتاج مردی که وسایل معاش او را تأمین می‌کند. در این شکل از خانواده، زن وظیفه‌ای جز ارضای نیازهای جنسی مرد، بچه آوردن و مراقبت از آن‌ها، آشپزی و نظافت خانه را ندارد.

برای این‌که ارزش‌های این شکل خانواده مقدس و نقش و موقعیت برتر مرد، حفظ

شود و موازنه قدرت بر هم نخورد، دولت اسلامی وظیفه دینی خود می‌داند که کار زن را در خارج از خانه که متضمن کسب درآمد و استقلال اقتصادی است، به طرق مختلف ممنوع و محدود سازد. اما علاوه بر این، نه‌فقط از دیدگاه دولت دینی، زن، صاحب و مالکی به نام مرد دارد که جز او، در حد اعلا‌ی رعایت مقررات اسلامی، هیچ مردی حتی مجاز به دیدن صورت و موی سر زن نیست، بلکه این مذهب و این دولت مذهبی، زن را نیمه انسان و موجود ضعیف‌النفسی می‌داند که می‌تواند تمام جامعه اسلامی را به فساد بکشد. از این‌رو بر این باور است که اشتغال زنان و اختلاط و ارتباط آن‌ها با مردان، می‌تواند موجب خودآرائی زنان برای جلب مردان و برانگیخته شدن غرایز جنسی آن‌ها گردد که پیامد آن از هم‌پاشیدگی خانواده مقدس اسلامی و شیوع فساد در جامعه‌ی اسلامی خواهد بود. تمام فلسفه‌ی جداسازی زن و مرد، از این نگرش فوق ارتجاعی و زن ستیزانه دولت دینی اسلامی ناشی می‌گردد. راه علاج قطعی آن نیز از دیدگاه دولت دینی، ممنوع و محدود ساختن اشتغال زنان است.

اما معضلی که جمهوری اسلامی با آن روبه‌روست، حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری در ایران است که در خلاف جهت خواست و تمایل جمهوری اسلامی عمل می‌کند. در خانواده‌های کارگری که سطح دستمزد پایین است و جوابگوی حتا حداقل معیشت خانواده کارگری نیست، زنان کارگر، ناگزیر به کارند و خانواده مقدس اسلامی را در هم می‌ریزند. افزایش روزافزون فقر، افزایش طلاق، نایبمی اشتغال، حتا برای اقشار غیرکارگر، زنان بیشتری را به سوی اشتغال و یافتن کاری در خارج از خانه سوق می‌دهد.

نظام سرمایه‌داری، برای عملکرد خود به یک حداقل سواد پایه و نیز تخصص‌هایی نیاز دارد که گاه فقط از عهده زنان ساخته است. بنابراین دولت دینی جبراً ناگزیر می‌شود، درب مراکز آموزشی را به روی دختران باز کند و حضور آن‌ها را در خارج از خانه و در مجامع عمومی تحمل نماید. بورژوازی حاکم می‌خواهد حتا از طریق ایجاد مؤسسات آموزشی به‌ویژه در سطح عالی که یک نمونه آن دانشگاه آزاد است، سود عاید خود سازد. لذا میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی از این دانشگاه بیرون آمده که اکنون در جستجوی کارند. علاوه بر این، حتا اجرای برخی مقررات اسلامی دولت دینی ایجاب می‌کند که این دولت و با مؤسسات خصوصی، فقط زنان را استخدام کنند.

اما تمام این واقعیت‌ها مانع از آن نیست که دولت اسلامی، برای حفظ و حراست از



## تلاش آگاهانه جمهوری اسلامی در بیکارسازی و محدودیت اشتغال زنان

خانواده اسلامی و خلاص شدن از معضل میلیون‌ها زنی که در جستجوی کارند، سیاست محدودسازی و ممنوعیت اشتغال زنان را پیش ببرد.

در جهت پیشبرد این سیاست، همان‌گونه که می‌دانیم سوای موانع و محدودیت‌هایی که از سال‌ها پیش در برخی زمینه‌های فعالیت زنان وجود داشته، محدودسازی ورود دختران به دانشگاه‌ها، از طریق حذف برخی رشته‌های تحصیلی و موانع دیگر به مرحله اجرا درآمده است.

کابینه روحانی عجلتاً هرگونه استخدام در دستگاه دولتی را به حالت تعلیق درآورده و چشم‌اندازی برای استخدام به‌ویژه زنان در مؤسسات دولتی وجود ندارد. اخراج و بازنشسته کردن ۲۰۰ هزار معلم که اکثر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند، بخش دیگری از این سیاست است. این اخراج‌سازی‌ها در تمام وزارتخانه‌های دولتی در جریان است. وظایف برخی زنان در ادارات و مؤسسات دولتی به مردان واگذار می‌شود. اقدام شهرداری تهران در این مورد، نه استثناء، بلکه یک نمونه است.

افزایش فشارهای متعدد به زنان در مؤسسات دولتی و خصوصی، از جمله دستمزدهای پایین درازای کاری که به مردان دستمزد بیشتری پرداخت می‌شود، مشاغل سطح پایین برای زنان با تحصیلات عالی، عدم مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، انواع و اقسام تبعیض و تحقیر، عامل دیگری برای بیرون راندن زنان از مؤسسات مختلف است. اقدامات متعدد رژیم برای افزایش جمعیت، و ظاهراً قائل شدن به امتیازات و تسهیلات برای زنان شاغل باردار، عملاً راه دیگری برای اخراج زنان شاغل می‌باشد. گزارش‌های متعدد رسانه‌های دولتی نشان می‌دهند که در یک‌سال گذشته، بخش بزرگی از زنان شاغل، پس از مرخصی دوران زایمان و بازگشت به کار، اخراج شده‌اند. طرح‌های دیگری از نمونه دورکاری و کار در خانه نیز در خدمت همین سیاست رژیم بوده است.

اما این هنوز تمام مطلب نیست. کل سیاست رژیم در این است که بازار کار را به نحوی تنظیم کند که اولویت استخدام با مردان باشد. خواه از طریق وضع قوانین و طرح‌های جدید، از نمونه "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" یا در عمل، بدون نیاز به چنین قوانین و مقرراتی.

دولت دینی ابزارهای متعددی حتماً برای جلوگیری از استخدام زنان در مؤسسات

خصوصی دارد. این واقعیتی است بر همگان روشن که امروزه تقریباً در تمام واحدهای بزرگ و حتا متوسط تولیدی، زنان از اشتغال محروم‌اند. هم نفع سرمایه‌دار در این است و هم مقررات دولت دینی آن را ایجاب می‌کند. شاید در هر موسسه‌ای، تنها چند زن به کارهای دفتری مشغول‌اند. بخش بیشتر زنان شاغل در مؤسسات خدماتی مشغول به کارند که در اینجا نیز فشار مقررات دولت دینی، عاملی برای اخراج و حتا استعفای زنان است.

بنابراین تحت یک چنین شرایطی که زنان با

آن مواجه‌اند، تعجب‌آور نخواهد بود که نه‌تنها بر تعداد شاغلان زن افزوده نگردد، بلکه سال‌به‌سال از تعداد زنان شاغل کاسته و بر جمعیت زنان بیکار افزوده گردد. با این اوصاف روشن است که باوجود دولت دینی حاکم بر ایران و سیاست آگاهانه این دولت برای محدودتر ساختن استخدام و اشتغال زنان، حتا اگر تعدیلی نیز در اوضاع اقتصادی و بحران موجود رخ دهد، در وضعیت اشتغال زنان تغییری رخ نخواهد داد. بالعکس همان‌گونه که در طول ۱۰ سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم سال‌به‌سال از تعداد شاغلان زن کاسته خواهد شد. چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اشتغال زنان باوجود دولت دینی جمهوری اسلامی، متصور نیست.

### به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود

#### زنان ستم‌دیده! مردم آزادیخواه!



ایران در زمره معدود کشورهای جهان است که در آن برابری حقوق زن و مرد آشکارا نفی و انکار شده است. تحت حاکمیت رژیم استبدادی و مذهبی جمهوری اسلامی زنان با بیرحمانه‌ترین تبعیض، نابرابری، ستم و سرکوب رو به رو هستند. به این تبعیض و بی حقوقی باید فوراً پایان داده شود.

سازمان فدائیان(اقلیت) خواستار برافتادن هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان است.

زنان باید از حقوق اجتماعی و سیاسی کامل برابر با مردان برخوردار گردند و با برابری کامل به تمام شئون زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دسترسی داشته باشند.

زنان باید از دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر برخوردار شوند.

زنان باید در انتخاب شریک زندگی خود آزادی کامل داشته باشند. حجاب اجباری باید ملغاً گردد.

حق سقط جنین باید بی قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

**کار- نان - آزادی - حکومت شورانی**

## یادداشت‌های سیاسی

## خرافه‌گری و علل گسترش آن در ایران

طریق اولی نویسنده و تهیه کننده این گزارش به دلیل ماندن در سطح این پدیده و شاید تنگناهای ناشی از وجود خط فرم‌های جمهوری اسلامی از ورود و درگیر شدن به ریشه‌های خرافه‌گری در ایران سر باز زده است.

ساده‌نگری است اگر در بررسی علل و عوامل رشد خرافات در ایران از نقش دین و حاکمیت مذهب به عنوان اصلی‌ترین عامل گرایش توده مردم به سمت جادوگری، دعانویسی و رمالی غفلت ورزید و رشد این پدیده را آنگونه که در این گزارش به آن اشاره شده، صرفاً تا حد داشتن "باورهای غلط"، "ناگاهی"، "زرنگی رمال‌ها و فالگیرها به لحاظ روانشناسی" و در نهایت اینکه "نیروی انتظامی نیز زیاد کاری به این افراد ندارد و مزاحم کسب و کارشان نمی‌شود" بسنده کرد، و از ورود به موضوع دین و باورهای مذهبی به عنوان اصلی‌ترین منبع رواج خرافه‌پرستی سر باز زد.

اگر در گذشته کسی منکر نقش ویرانگر دین در رواج خرافه‌گری بود، لاف‌ها هم اکنون با نگاهی گذرا به عملکرد ۳۷ ساله جمهوری اسلامی دیگر نباید کسی تردیدی در آن داشته باشد که سرمنشاء اصلی همه خرافات دیگر را باید در باورهای مذهبی جستجو کرد. هرچه نقش مذهب در یک جامعه قوی‌تر باشد، به همان نسبت گرایش به خرافات نیز از عمق و گسترش بیشتری برخوردار است. خاصه اینکه حاکمیت سیاسی آن جامعه نیز، بر بنیان‌های دینی و خرافات مذهبی استوار باشد. برای مثال، چطور است که از نگاه جمهوری اسلامی و سایت‌های وابسته به آن همانند سایت "الف" رجوع افراد به یک فالگیر برای حل مشکلات شخصی و اجتماعی شان خرافه‌گری ست اما، دخیل بستن به چاه جمران خرافه‌پرستی نیست. چگونه است وقتی گروهی از تحصیلکرده‌های دانشگاهی در جستجوی کار برای فالگیری "از همدیگر سبقت می‌گیرند"، از آن به عنوان خرافه‌پرستی یاد می‌شود اما، همین تحصیلکرده‌ها وقتی به امامزاده‌های خلق الساعه جمهوری اسلامی متوسل می‌شوند و یا با هزاران نذر و نیاز، پای سفره‌های رنگارنگ "ابوالفضل" می‌نشینند، دیگر نه تنها هیچ صحبتی از خرافه‌پرستی نیست، بلکه از اینگونه اقدامات که نمونه‌های دیگری از رمالی و فالگیری هستند، همواره تحت عنوان "پای بندی مردم" به باورهای دینی، قدرانی هم می‌شود. در واقع به زعم جمهوری اسلامی و نویسندگان آن، تا زمانی که گرایش عمومی مردم به خرافات و خرافه‌پرستی در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی حاکمان اسلامی قرار دارد، رشد این پدیده نه تنها نکوینده نیست، بلکه تبلیغ و ترویج هم می‌شود. همانند دیدن تصویر خمینی در ماه که بزرگترین خرافه‌قرن بود و جمهوری اسلامی با این خرافه متولد شد.

تردیدی نیست که دین و باورهای دینی همواره سلطه خرافاتی خود را بر ذهنیت توده‌های مردم ایران داشته است. اما، به رغم این واقعیت،

تحصیل کرده که از درک عوامل بوجود آورنده‌ی شرایط موجود و مبارزه برای تغییر آن عاجزاند، طبیعی است که هر یک از این گروه‌های اجتماعی برای التیام رنج‌ها و مشکلات شان، به خرافات به عنوان تنها روزنه‌ای که حاکمیت جمهوری اسلامی برایشان باز گذاشته است، دخیل‌بندند.

یکی برای ایجاد محبت در دل شوهر به فالگیر مراجعه می‌کند، آن دیگری برای رسیدن به وصال عشق به رمال متوسل می‌شود، سومی برای پیدا کردن کار و چهارمی نیز در فقدان امکانات پزشکی برای درمان سرطان، لحتطاتی را در کنار بساط فالگیران زانو می‌زند، و این چنین است که طبق گزارش سایت "الف" این فالگیران مدرن، در بساطشان برای هر مشکلی تعویذی دارند، اما جالب اینکه خود غرق مشکلاتند و تعویذشان برای خود آن‌ها کار ساز نیست. فالگیرها و رمال‌هایی که بعضاً به بهانه نوشتن دعای گشایش بخت بر روی بدن زنان با زعفران و گلاب، به آنان تجاوز می‌کنند و متأسفانه در بیشتر مواقع به دلیل بی‌حقوقی زنان و فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه، اینگونه تجاوزها اغلب مخفی نیز باقی می‌مانند.

خلاصه اینکه، در کشوری که به گفته حسن ربیعی سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی، تعداد امامزاده‌های خلق الساعه ایران از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۰، هفت برابر یعنی از ۱۵۰۰ به ۱۱ هزار افزایش یافته است، گسترش رمالی، دعانویسی و رجوع به فالگیران در مقابل خرافه‌پرستی بزرگتری همانند دخیل بستن به اینگونه امامزاده‌ها، نه تنها امری غیر منتظره نیست، بلکه با استمرار حاکمیت دولت دینی و بن بست‌های روانی، سیاسی و اجتماعی ناشی از وجود این نظام، خرافه‌گری و خرافه‌پرستی در جامعه، تعمیق بیشتری هم خواهد یافت.

## ایدز و گسترش آن در کودکان خیابانی

با گذشت ده‌ها و صدها سال پس از قتل عام جوامع بشری به وسیله وی‌ا، طاعون و سیاه‌زخم، اکنون بیماری ایدز (اچ-آی-وی) و شیوع آن در کشورهای فقیر و به ویژه در میان کودکان به عنوان یک تهدید بالقوه بین‌المللی شناخته شده است. آخرین گزارش منتشر شده از سوی دفتر مقابله با ایدز سازمان ملل، نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۳ میلیون ۴۰۰ هزار نفر از کودکان جهان به بیماری ایدز مبتلا هستند.

بر اساس گزارش فوق، اگرچه قاره آفریقا به عنوان یکی از کانون‌های اصلی گسترش ایدز در جهان شناخته شده است، اما شیوع این بیماری در مسری، صرفاً به این قاره محدود نبوده و کلیه کشورهایایی که مردم آن با فقر و نابرابری و الگوهای فرهنگی مبتنی بر خرافات و باورهای مذهبی مواجه هستند، زمینه‌های بروز و گسترش آن بیش از دیگر مناطق جهان فراهم است. علاوه بر فقر و نابرابری، وجود دولت‌های سرکوبگر، همراه با جنگ‌های قومی و منطقه‌ای، فقدان برنامه کنترل جمعیت در سطح ملی و همچنین

میزان این تاثیرگذاری در دوران‌های مختلف به نسبت شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه می‌تواند تا حدودی متفاوت باشد. آنچه هم اکنون باعث رشد روزافزون گرایش توده مردم علی‌العموم و به طور اخص تحصیلکرده‌های ایران به سمت رمالی، فالگیری و دیگر انواع خرافه‌پرستی‌های رایج در جامعه شده است، وضعیت وخامت بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است که هم اکنون کلیت آحاد کشور حتا بعضاً آنهایی را که باور دینی هم ندارند، به گرداب خرافات و خرافه‌پرستی کشانده است.

تردیدی نیست که علاوه بر مذهب که نقشی تعیین کننده در تولید و بازتولید خرافات دارد، نباید از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران در روی آوری مردم به سمت فالگیری و رمالی غافل شد. خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه، رشد روزافزون بیکاری، خصوصاً بیکاری فارق‌التحصیلان دانشگاهی و تبعات ناشی از آن، سرخوردگی و نداشتن چشم‌انداز روشن از آینده و در یک کلام، ناتوانی اقشار مختلف مردم در تغییر وضعیت موجود که همواره با دیوار سنگی جمهوری اسلامی برخورد می‌کند، عملاً آنان را به سمت روزنه‌های امید ناکجا آباد خرافات مذهبی، فالگیری و دیگر انواع خرافات می‌کشاند. در این میان دیگر صحبت از توده‌های عامی و بی‌سواد نیست که بازار مکاره دعانویس‌ها و رمال‌های فریبکار دوره گرد خیابانی، کم و بیش از وجود آنان گرم بوده است. اینک، صحبت از میلیون‌ها دانشجو و تحصیلکرده‌های دانشگاهی است که از سر استیصال به فالگیران مراجعه می‌کنند. صحبت از رمالانی است که دیگر بساطشان فقط در پیاده روی خیابان‌ها پهن نیست، بلکه صحبت از فالگیری است که از طریق پیشرفت تکنولوژی تلفنی و اینترنتی در منازل مجلل خود اقدام به فالگیری می‌کنند. فالگیری که با دریافت حداقل ۵۰ هزار تومان، نه تنها، "آینده و گذشته را برای این آدم‌های درمانده از انبوه مشکلات بازگو می‌کنند"، نه فقط، "درمان سرطان، وصال عاشقان و حل مشکلات دیگر را برای آنان انجام می‌دهند، بلکه محبت در دل شوهر می‌کارند، برای دختران جوان شوهر و برای پسران بیکار، کار نیز پیدا می‌کنند".

در واقع، وقتی فقروبیکاری در جامعه بیداد می‌کند و همه روزنه‌های امید نیز در مسیر پیدا کردن کار برای جوانان تحصیلکرده بسته می‌شود، آنچه باقی می‌ماند دریچه خرافات و فالگیری است که هم اکنون بیش از هر زمان دیگری شرایط برای گسترش آن فراهم است. وقتی زنان جامعه از تمام حق و حقوق سیاسی و اجتماعی شان محرومند، وقتی در جمهوری اسلامی به دلیل تنگناهای معیشتی و اقتصادی، سن ازدواج روز از پس روز افزایش می‌یابد و آمار طلاق نیز مدام قوس صعودی را طی می‌کند، برای آن دسته از دختران و پسران جوان

## ایذ و گسترش آن در کودکان خیابانی

نابرابری جنسیتی از جمله دیگر عواملی هستند که کمکان بیشترین تعداد مبتلایان و قربانیان ایذ را با خود همراه دارند.

گزارش‌های ارایه شده توسط صندوق کودکان سازمان ملل و همینطور دفاتر منطقه ای مقابله با ایذ سازمان ملل، نشان می دهند که عمده ترین شیوه ابتلا کودکان به ایذ به ویژه در قاره آفریقا، انتقال ویروس آن از طریق مادر و پدر به نوزادان است.

آخرین گزارش از میزان ابتلا و گسترش ایذ در افریقای جنوب صحرا، از وجود ۲۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیمار مبتلا به ایذ در این منطقه خبر می دهد، که ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از این تعداد، کودکان هستند، که مجموعاً ۹۰ درصد کودکان قربانی ایذ در سطح جهان را شامل می شود. البته از این تعداد، قریب به ۳۰۰ هزار نفر فقط طی سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ به این بیماری آلوده شده اند، که خود بیانگر گسترش روز افزون ایذ در سال های اخیر است.

حال ببینیم وضعیت این بیماری در ایران چگونه است. همانگونه که در قاره افریقا مبتلایان به ایذ در حال افزایش اند، در ایران نیز مجموعه گزارش های دولتی و نیز بررسی های مراکز غیر رسمی، جملگی از افزایش افراد مبتلا به ایذ به ویژه در میان کودکان خیابانی خبر می دهند. در ایران که از نظر کارگروه بین المللی مقابله با ایذ سازمان ملل، جزو منطقه خاورمیانه و شمال افریقا محسوب می شود، برخورد به ایذ، چه به لحاظ آماری و چه به لحاظ بررسی نحوه انتقال این بیماری به افراد، بسیار متفاوت با معیارهای سنجشی دیگر کارگروه های بین المللی مقابله با ایذ است.

گزارش های رسمی ارایه شده در ایران و بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان، مصر، اردن و کشورهای حوزه خلیج فارس به دلیل باورهای مذهبی و نظام های دیکتاتوری حاکم بر این کشورها، بسیار ابتدایی و غالباً مبتنی بر آمارهای غیر واقعی و ناقص اند. برای مثال در عربستان بررسی و تحقیق آماری ایذ از طریق تن فروشی و ارتباط جنسی مرد با مرد کاملاً ممنوع است و لذا هرگز پژوهشی در این محدوده صورت نمی گیرد.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز، وضعیت تا حدودی مشابه عربستان است. از آنجایی که بخش زیادی از زمینه های انتقال بیماری ایذ از طریق تن فروشی و یا ارتباط جنسی مرد با مرد صورت می گیرد، مسئولان جمهوری اسلامی سال های سال با منتسب کردن ایذ به روابط جنسی غیر متعارف کشورهای غربی، تلاش می کردند تا بروز و شیوع بیماری ایذ در ایران را انکار کنند. اما سرانجام، به دلیل گسترش آمار ایذ در ایران و خطر روز افزون شیوع این بیماری از طریق ارتباط جنسی با زنان تن فروش مجبور به اعتراف و قبول

اینکه ۳۳ درصد جامعه ایران را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می دهند، مولفه هایی همچون کاهش سن فحشا، افزایش اعتیاد و از همه مهمتر وضعیت کودکان خیابانی که عملاً در معرض اعتیاد و تجاوز جنسی قرار دارند، نگرانی شیوع ایذ در کودکان خیابانی را به شدت افزایش داده است.

برای نمونه، در آخرین گزارش دو سالانه ایران به دفتر مقابله با ایذ سازمان ملل در سال ۲۰۱۱، میزان ابتلای کودکان خیابانی در یک نمونه ۱۰۰۰ نفره در محدوده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال، ۵ درصد و در مورد کودکان خیابانی که تجربه مصرف مواد مخدر را داشته اند، ۱۰ درصد اعلام شده است. طبق آمارهای رسمی، هم اکنون ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از کودکان ایران محروم از تحصیل هستند. با احتساب اینکه حدود ۱۰ درصد آنان، کودکان خیابانی، اعم از کودکان کار خیابانی، دختران تن فروش و کودکان فاقد سرپرست و سرپناه هستند، آنوقت با یک حساب سرانگشتی جمعیت کودکان خیابانی مبتلا به ایذ، میان ۱۵ تا ۳۰ هزار کودک مبتلا در نوسان خواهد بود. طبیعتاً وجود این تعداد کودکان خیابانی مبتلا به ایذ با وجود پیش زمینه های تجاوز جنسی رایج به آنان، بستر مناسبی بر شیوع هرچه بیشتر بیماری ایذ در میان تعداد بیشتری از کودکان خیابانی و نیز گسترش آن در سطح جامعه خواهد بود. در همین رابطه، خبرگزاری ایلنا به نقل از فرشیذ یزدانی عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان نوشت، ۶۰ درصد کودکان خیابانی تجربه استفاده از دخانیات را دارند، ۴۰ درصد آنها تجربه نوشیدن مشروبات الکلی و ۲۰ درصد نیز تجربه مصرف مواد مخدر را دارند. طبق گزارش فرشیذ یزدانی، بیش از ۴ درصد کودکان کار در ایران به ایذ مبتلا هستند، که این میزان ۴۵ برابر متوسط کشوری است.

از آنجایی که شیوع این بیماری مسری، رابطه تنگاتنگی با فقر، نابرابری و الگوهای فرهنگی مبتنی بر خرافات و باورهای مذهبی دارد، طبیعتاً با گسترش بیکاری، رشد تورم و تشدید بحران های اقتصادی که جمعیت گسترده ای از کودکان را از حق دسترسی به آموزش و بهداشت محروم و آنان را به جای نشستن در کلاس درس راهی خیابان ها کرده است، بعید به نظر می رسد با بودن جمهوری اسلامی روزنه امیدی برای مقابله با این بیماری خصوصاً مقابله با شیوع آن در میان کودکان خیابانی وجود داشته باشد. کودکان خیابانی و به دنبال آن کودکان خیابانی مبتلا به ایذ در ایران، محصول مستقیم نظم سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی هستند. لذا، برای مقابله با این پدیده، ابتدا به ساکن باید با عوامل بوجود آورنده آن مبارزه کرد.

وجود ایذ در ایران شدند. لذا، در گزارش های رسمی سال های اخیر جمهوری اسلامی، به رغم اینکه آمار تن فروشان مبتلا به ایذ، کم و بیش لحاظ شده است، اما کمکان سرفصلی در مورد انتقال این بیماری از طریق رابطه جنسی مرد با مرد وجود ندارد.

بر اساس آماری که وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی در آبانماه سال ۹۰ انتشار داد، تعداد مبتلایان ثبت شده در ایران ۲۳ هزار و ۹۰۲ نفر اعلام شد. پس از انتشار آمار فوق، دکتر مینو محرز، رییس مرکز تحقیقات ایذ ایران، ضمن رد روش های به کار گرفته شده در تحقیق وزارت بهداشت، آمار واقعی مبتلایان ایذ در ایران را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار نفر تخمین زد. او همچنین اعلام کرد، ۹۹ درصد مبتلایان جدید بیماری ایذ در ایران، از طریق روابط جنسی آلوده شده اند. جالب این جاست که یک سال بعد، وزارت بهداشت، آمار مبتلایان به ایذ را ۲۷ هزار و ۸۸۸ نفر اعلام کرد. با اینهمه، خبرگزاری ایسنا در ۱۴ شهریور ۹۳ طی گزارشی به نقل از مسعود مردانی، عضو کمیته کشوری ایذ نوشت: بر اساس پیش بینی سازمان بهداشت جهانی که تعداد افراد مبتلا به ایذ در ایران را ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر برآورد کرده است، می توان گفت که حدود ۷۰ هزار نفر از مبتلایان به ایذ، یا از ابتلای خود به این بیماری خبر ندارند یا آن را پنهان می کنند.

به رغم آمارهای گوناگونی که تاکنون انتشار یافته اند، با توجه به سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و باورهای مذهبی حاکم بر جامعه و نیز نظر به اینکه مبتلایان به ایذ عموماً تحت فشار و محرومیت های اجتماعی قرار دارند، اینکه حدود ۷۰ هزار نفر از مبتلایان از اعلام بیماری شان به مراکز رسمی و دولتی خودداری کنند، بسیار طبیعی است. لذا، با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر ایران، یقیناً همین آخرین آمار ارائه شده توسط سازمان بهداشت جهانی نیز نمی تواند گویای تعداد واقعی افراد مبتلا به ایذ در ایران باشد. با اینهمه اگر همین آمار را در نظر بگیریم، با توجه به افزایش زنان تن فروش مبتلا به ایذ که به دلیل ممنوعیت کارشان در ایران و عدم برخورداری از امکانات دارویی و درمانی، بیماری خود را کتمان می کنند، و نیز در پی بالا رفتن آمار معتادان مبتلا به ایذ که از سرنگ های آلوده برای تزریق مواد مخدر استفاده می کنند، شیوع این بیماری در ابعادی وسیعتر از جمله خطراتی است که هم اکنون جامعه ایران را تهدید می کند. آنچه نگرانی از وضعیت موجود را تشدید کرده است، موج جدید مبتلایان به ایذ از طریق روابط جنسی در میان کودکان خیابانی است. با توجه به

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت)

را بخوانید

## یادداشت‌های سیاسی

### خرافه گری و علل گسترش آن در ایران

ایرانیان سالانه بیش از ۳۷۸ میلیارد تومان خرج فالگیری می‌کنند. خبر فوق عنوان گزارشی است که روز یکشنبه ۳۰ شهریور به قلم "هادی شریفی" در سایت "الف" منتشر شد. طبق این گزارش و بر اساس داده‌های تحقیقی وزارت بهداشت، ۱۰ درصد جمعیت کشور طی یک سال به افراد غیرمتخصص و بی‌صلاحیت مانند دعانویس، رمال و فالگیر مراجعه کرده‌اند. هم‌چنین در تحقیقی که توسط دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی تهران شمال در مورد سطح گرایش دختران دانشجو به خرافات انجام شده، مشخص شده است ۶۸ درصد از دختران در فاصله سنی ۱۸ تا ۲۶ سال، دست‌کم یکبار و ۵۰ درصد نیز چند بار به فالگیر مراجعه کرده‌اند. ۸۳ درصد از دانشجویان نیز، حرف‌های فالگیران را تصدیق کرده و با اعتقاد به سراغ آن‌ها رفته‌اند.

موضوع خرافه پرستی و گرایش به رمالی و فالگیری پدیده‌ای نیست که اکنون جامعه ایران به

آن مبتلا گشته است. خرافات و خرافه پرستی که اساسا ریشه در بنیان‌های دینی و مذهبی دارد همواره در میان مردم عامی رواج داشته و حتا در رژیم گذشته نیز بخشی از تحصیلکرده‌های دانشگاهی بعضا در حد تفریح و سرگرمی به فالگیری از جمله فال قهوه گرایش داشتند. اما رواج این پدیده در دوران جمهوری اسلامی به دلیل گسترش خرافات مذهبی حاکم بر جامعه، عملا از مرز توده‌های عامی گذشته و هم اکنون به صورت میلیونی در میان تحصیلکرده‌های دانشگاهی رواج یافته و روز بروز هم در حال گسترش بیشتر است.

به راستی چرا؟! چگونه است که حتا دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی که طبیعتا می‌بایست بیش از دیگر افراد جامعه با مبانی علمی، خرد، تعقل و اندیشه سرو کار داشته باشند، تا بدین حد به سمت باورهای خرافی کشیده شده‌اند؟! پرسشی که گزارش مندرج در سایت "الف" و به

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR  
IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://71.18.168.251/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaiyan (Aghaliyat)  
No 678 October 2014



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

**تلویزیون دمکراسی شورائی**

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از ۱ اوت، ۱۰ مردادماه، از کانال تلویزیونی دیدگاه بر پخش میشود. ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی (Yahsat) روی ماهواره پناه است بدین قرار است:

**روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه‌ها در روزهای:**

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره‌های کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره پناه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۱۷۶۵- پولاریزاسیون: عمودی- سیمبلریت: ۲۷۵۰۰- اف ای سی: ۵ / ۶  
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark  
1500 Copenhagen V-Denmark

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی**